

تحلیلی بر خطبه امام حسین علیه السلام در شب عاشورا

حجت الاسلام والمسلمین میر تقی قادری *

قال الحسين عليه السلام: «أما بعد، فإني لا أعلم أصحاباً أولى ولا خيراً من أصحابي، ولا أهل بيتٍ أبَرَ ولا أوصلَ من أهل بيتي، فجزاكم الله عني جميعاً خيراً، ألا وإني أظنُّ يومنا من هؤلاء الأعداءِ عداً، ألا وإني قد رأيتُ لكم فأنطلقوا جميعاً في حلٍّ، ليس عليكم مني ذمٌّ، هذا ليلٌ قد غشيكم فأتخذوه جَملاً»^۱.

مقدمه

امام حسین علیه السلام در شب عاشورا، در جمع اصحاب خود خطبه‌ای ایراد فرمود که در آن، یاران خود را نزدیک‌ترین و بهترین یاران معرفی کردند. این توصیف ارزشمند امام علیه السلام از اصحاب، عللی دارد که فهم و تبیین آن علل، پیام‌ها و درس‌هایی را به همه پیروان حضرت سیدالشهدا علیه السلام خواهد آموخت. همه پیروان امام علیه السلام با الگوپذیری از اصحاب گرانقدر آن حضرت، می‌توانند خود را به آن ستارگان درخشان و بی‌بدیل نزدیک سازند و آماده جانفشانی در رکاب حضرت صاحب‌الامر علیه السلام باشند.

* استاد سطح عالی حوزه علمیه قم و مبلغ نخبه دفتر تبلیغات اسلامی.

۱. «من نه یارانی نزدیک‌تر و بهتر از یاران خود سراغ دارم، و نه خانواده‌ای نیکوکارتر و پیوند برقرارکننده‌تر از خانواده خود. خداوند از جانب من به همه شما جزای خیر دهد! هان که گمان دارم از دست این دشمنان، فقط فردا را داریم. هان! به شما اجازه رفتن دادم. همگی می‌توانید بروید و تعهدی به من ندارید. این، شب است و تاریکی، شما را فرا گرفته است. آن را مرکب خود کنید»، علی بن محمد ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۵۹؛ علی بن موسی ابن‌طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۹۴ - ۹۰؛ سید عبدالرزاق موسوی مقرر، مقتل الحسین علیه السلام، ص ۲۲۳ - ۲۲۰؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۲۰ - ۴۱۸.

تبیین خطبه امام حسین علیه السلام

در بیان علل و چرایی توصیف ارزشمند امام حسین علیه السلام از اصحاب موارد ذیل قابل بررسی است:

۱. تصمیمی سخت و ماندگار

نخستین علت توصیف ارزشمند امام حسین علیه السلام را می‌توان «انتخاب استثنایی اصحاب» دانست. فهم صحیح این علت در صورتی امکان‌پذیر می‌شود که دو مبحث به درستی توضیح داده شود:

۱/۱. مبحث اول

از ۲۸ صفر سال یازدهم هجرت، پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و تشکیل سقیفه بنی ساعده تا پانزدهم رجب سال ۶۰ و مرگ معاویه و به سلطنت رسیدن یزید، در مدت ۵۰ سال سه جایجایی سیاسی در نظام اسلامی انجام گرفت و تا کفر پنهان پیش رفت؛ به گونه‌ای که جز حضرت سیدالشهداء علیه السلام کمتر کسی به این حقیقت تلخ واقف بود؛ زیرا منافقین و کسانی که در متن حاکمیت صدر اسلام راه پیدا کرده بودند، با تشکیل سقیفه، نظام ولایی را که ۷۵ روز قبل از ۲۸ صفر توسط رسول الله صلی الله علیه و آله در غدیر خم پایه‌ریزی شده بود، تحریف کردند و برانداختند و نظام خلیفه‌گری را جایگزین آن نمودند. سپس برای اینکه به نظام خلیفه‌گری قداست و حرمت ببخشند و جرئت مخالفت را از مردم بگیرند، خود را خلیفه‌الرسول معرفی کردند و از سال (۴۰) و پس از صلح امام حسن علیه السلام که معاویه بن ابی‌سفیان به حکومت رسید، وی در حرمت و قداست بخشیدن مقام خلافت، مقام خلیفه را یک مرتبه دیگر ارتقا داد و خود را خلیفه‌الله معرفی کرد؛ به گونه‌ای که افکار عمومی را همراه ساخت و نه تنها عموم مردم، بلکه حتی خواص نیز باور کرده بودند که هر کس بر کرسی خلافت بنشیند، واقعاً مقدس است و حرمت دارد و مخالفت با وی مساوی با مخالفت با خدا و محاربه با حق تعالی است.

۱/۲. مبحث دوم

معاویه بن ابی‌سفیان مطمئن شده بود که افکار عمومی آن‌گونه که می‌خواست، ساخته شده است و باور عمومی و حتی خواص به دلیل قداست و حرمتی که مقام خلافت پیدا کرده بود، جرئت مخالفت با خلیفه را ندارند؛ تصمیم گرفت فرزندش یزید را که به هر چیزی جز خلیفه مسلمین شبیه بود، به عنوان خلیفه معرفی کند و مردم را وادار به بیعت نمود. معاویه در چنین شرایط سیاسی پیچیده‌ای، در ۱۵ رجب سال ۶۰ از دنیا رفت و یزید بن معاویه بر کرسی خلافت نشست. یزید با استفاده از قداست خودساختگی مقام خلافت، از امام حسین علیه السلام خواست که

خلافت‌اش را به رسمیت بشناسد و با وی بیعت کند. امام حسین علیه السلام نه تنها بیعت نکرد؛ بلکه از امت اسلامی خواست مقابل خلافت نامشروع یزید قیام کنند. در این فراخوان عمومی و سیاسی، مردم دو شهر مدینه و مکه با امام حسین علیه السلام همراه نشدند؛ زیرا بر این باور غلط بودند که مخالفت با یزید، مخالفت با خلیفه‌الله است. در چنین شرایط سختی تنها ۷۰ تن از اصحاب در تصمیم امام علیه السلام تردید نکردند، با سیدالشهداء علیه السلام همراه شدند و سخت‌ترین و ماندگارترین تصمیم را گرفتند. از همین روست که امام علیه السلام فرمود: «فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْلَى وَلَا خَيْرًا مِّنْ أَصْحَابِي».

۲. امتحان سخت الهی

علت دوم توصیف ارزشمند امام علیه السلام آن است که اصحاب امام علیه السلام - نسبت به اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و نیز اصحاب امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام - در بوته امتحان سخت الهی قرار گرفتند. برای فهم این علت، تبیین دو مبحث ضروری است.

۲/۱. مبحث اول

از منظر قرآن، عالم دنیا صحنه آزمایش‌های الهی و کمال انسان در عبور موفقیت‌آمیز از این امتحانات است. کسانی مورد رحمت و اسعه الهی قرار می‌گیرند که بتوانند با استقامت از امتحانات الهی سربلند بیرون بیایند.^۱

۲/۲. مبحث دوم

آنچه که واقعه عاشورا را با همه جنگ‌ها متفاوت می‌کند، این است که رزمندگانی با خانواده‌هایشان در کربلا حاضر بودند. بنابراین همه مردان می‌دانستند زنان به اسارت دشمن در می‌آیند و زنان و کودکان نیز می‌دانستند که مردان به شهادت می‌رسند. به دلیل سختی این امتحان بود که امام علیه السلام در شب عاشورا به اصحاب خود فرمود از تاریکی شب استفاده کنند و بروند. پایداری در چنین نبردی، بسیار سخت و امتحانی بسیار بزرگ است. با همه این سختی‌ها، نه تنها مردان به بهانه حفظ زنان از کربلا خارج نشدند؛ بلکه بعد از آنکه امام علیه السلام به آنان فرمود: «دست خانواده خود را بگیرید و از کربلا خارج شوید»، هر کدام از اصحاب سخنی گفتند که ملائکه را به شگفتی وا داشتند. مسلم بن عوسجه برخاست و خطاب به امام علیه السلام گفت: «آیا اگر تو را تنها بگذاریم، در ادای حق تو در نزد خدا عذری داریم؟ اما به خدا قسم از تو جدا نمی‌شوم تا آنکه

۱. بقره: ۱۵۷ - ۱۵۵.

نیزه‌ام را در سینه‌هایشان بشکنم و مادامی که قبضه شمشیرم در دستم باشد، با آن می‌جنگم و اگر سلاحی نداشته باشم، با سنگ آن‌ها را می‌زنم تا آنکه با تو بمیرم»^۱. پس از وی سعید بن عبدالله الحنفی خطاب به امام علیه السلام گفت: «به خدا قسم تو را رها نخواهم کرد تا خدا بداند که ما در زمان غیبت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله، از شما محافظت کرده‌ایم. به خدا قسم، اگر بدانم که کشته می‌شوم، سپس زنده می‌شوم؛ سپس زنده سوزانده می‌شوم، سپس تکه تکه می‌شوم و ۷۰ مرتبه با من چنین شود، باز هرگز از شما جدا نمی‌شوم تا آنکه روح من فدای شما شود و چگونه چنین نکنم، در حالی که این یک بار کشته شدن است و پس از آن چنان کرامت ابدی به دنبال دارد که هرگز از بین نخواهد رفت»^۲.

زنان نیز در این واقعه آن‌چنان از امتحان سخت الهی سربلند بیرون آمدند که مردان تاریخ را شرمند خود کردند و سپاه دشمن را به تعجب وا داشتند؛ زیرا آن‌ها نه تنها به مردان نگفتند ما را از این صحرا خارج کنید؛ بلکه مشوق مردان در پایداری بودند. در تاریخ آمده است:

ام‌خلف، همسر مسلم بن عوسجه، از جمله شیرزنانی است که پس از ورود اباعبدالله الحسین علیه السلام به سرزمین کربلا به همراه شوهر و فرزندش - خلف - به این سرزمین آمد. ام‌خلف در روز عاشورا و پس از شهادت مسلم بن عوسجه، لباس رزم بر قامت فرزند خود پوشاند و او را برای رفتن به میدان نبرد و دفاع از فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله تشویق کرد. خلف نزد امام حسین علیه السلام آمد و از ایشان اذن میدان طلبید، اما امام علیه السلام اجازه نداد و فرمود: «اگر تو هم کشته شوی، مادرت در پناه چه کسی آرام گیرد و چه کسی او را به خانه برگرداند». پس خلف نزد مادر بازگشت. ام‌خلف با دیدن پسر، پیش او رفت و بار دیگر او را به نبرد در رکاب امام حسین علیه السلام تشویق کرد. سرانجام خلف به میدان رزم رفت و پس از نبردی جانانه به شهادت رسید. کوفیان سرش را به سوی مادرش افکندند. ام‌خلف سر فرزندش را برداشت و چنان گریست که همگی به گریه افتادند.^۳

همچنین نقل شده است پس از شهادت عبدالله بن عمیر، همسرش ام‌وهب بر بالین او حاضر شد و در کنار جسم بی‌جان‌ش نشست. او خاک از رخسار عبدالله پاک کرد و گفت: «بهشت بر تو گوارا باد! از خداوندی که بهشت را روزی تو گردانید، می‌خواهم که مرا نیز همنشین تو قرار

۱. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۱۸.

۲. همان.

۳. ذبیح‌الله محلاتی، ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۳۰۵.

دهد». در این هنگام شمر بن ذی الجوشن به غلام خود - رستم - دستور داد تا با عمود بر فرق آن زن بکوبد. رستم نیز چنین کرد و عمود خود را بر سر آن زن فرود آورد. ام‌وهب در اثر این ضربه به آرزوی خود رسید و در کنار همسر شهیدش جان داد. بدین ترتیب او اولین بانوی شهیدی لقب گرفت که در روز عاشورا در کنار دیگر یاران امام علیه السلام به شرف شهادت نائل آمد.^۱ عظمت روحی خانواده یاران امام علیه السلام و استقامت زنان غیرهاشمی که با آگاهی از سختی در پیش روی و نظر همسر و فرزندان خود را تغییر ندادند و مانع تراشی نکردند و نیز پایداری و تبعیت محض مردان از ولایت که به بهانه ناموس داری نه تنها از متن واقعه خارج نشدند؛ بلکه حفظ و سلامت و آینده خانواده را به خدا سپردند، موجب شد که مورد رضای امام معصوم علیه السلام قرار گیرند و امام علیه السلام در توصیفشان بفرماید: «فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْلَى وَلَا خَيْرًا مِّنْ أَصْحَابِي».

۳. عشق به شهادت

علت سوم توصیف امام علیه السلام، عشق اصحاب به شهادت است. اصحاب، خصوصیتی داشتند که به موجب آن توانستند طلسم ترس از مرگ را بشکنند و مشتاق شهادت شوند. برای فهم این علت، تبیین دو مبحث ضروری است.

۳/۱. مبحث اول

در فرهنگ قرآنی و در اصطلاح عرفا و سالکان، عشق همان شدت محبت و دلدادگی به حق تعالی است که حوضچه وجودی شخص را آن‌چنان پر می‌کند که فرد عاشق خود را نمی‌بیند؛ بلکه فقط معشوق را می‌بیند. از این رو خداوند متعال از عشق به «اشدَّ حُبًّا» تعبیر نموده است: «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ».^۲

۳/۲. مبحث دوم

عشق به «عشق مجازی، غریزی» و «عشق معنوی» تقسیم می‌شود و میان این دو از چند بعد تفاوت وجود دارد:

• مبدأ عشق حقیقی، کمالات معشوق است که عاشق را دلدادده خود می‌کند و حوضچه وجودی اش را از محبت و دل بستگی به معشوق لبریز می‌کند. این در حالی است که در عشق

۱. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۲۹.

۲. بقره: ۱۶۵.

مجازی و غریزی، تیپ و اندام فیزیکی معشوق است که عاشق را دل بسته خود می‌کند.

- عشق مجازی تا زمانی شعله‌ور است که عاشق به معشوق نرسیده باشد، ولی بعد از وصال و رسیدن به معشوق، عشق مجازی خاموش می‌شود و زیستن با معشوق رنگ عادی و طبیعی به خود می‌گیرد. این در حالی است که در عشق حقیقی، با وصال و رسیدن عاشق به معشوق نه تنها شعله عشق خاموش نمی‌شود، بلکه شعله‌ورتر می‌شود و تا فانی کردن عاشق در معشوق پیش می‌رود.

- عشق مجازی و غریزی، قابل تجزیه است. از همین رو شخص به همان اندازه که به زن و فرزندش محبت دارد، به پدر و مادرش نیز عشق می‌ورزد؛ اما عشق حقیقی قابل تجزیه نیست و عاشق در عشق حقیقی جز معشوق، کسی را نمی‌بیند و تا فانی شدن در معشوق و شهادت در راه او پیش می‌رود. از همین روست که در سخن معروف؛ عشق حقیقی این‌گونه توصیف شده است:

مَنْ طَلَبَنِي وَجَدَنِي، مَنْ وَجَدَنِي عَرَفَنِي وَ مَنْ عَرَفَنِي أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَحَبَّنِي عَشَقَنِي وَ مَنْ عَشَقَنِي عَشَقْتُهُ وَ مَنْ عَشَقْتُهُ قَتَلْتُهُ وَ مَنْ قَتَلْتُهُ فَعَلَيْ دِيَّتِهِ وَ مَنْ عَلَيَّ دِيَّتُهُ فَأَنَا دِيَّتُهُ؛ آن کس که مرا طلب کند، می‌یابد؛ آن کس که مرا یافت، می‌شناسد؛ آن کس که دوستم داشت، به من عشق می‌ورزد؛ آن کس که به من عشق ورزید، من نیز به او عشق می‌ورزم؛ آن کس که به او عشق ورزیدم، کشته‌ام می‌شود و آن کس که کشته‌ام شود، خون بهایش بر من واجب است و آن کس که خون بهایش بر من واجب است، پس من خودم خون بهایش هستم.

اصحاب و اهل بیت سیدالشهداء علیهم‌السلام در چنین دایره‌ای از شور و شوق به عشق حقیقی و میل به شهادت قرار داشتند. از این رو آن چنان آماده برای وصال بودند که زهیر بن القین در شب عاشورا خطاب به امام حسین علیه‌السلام می‌گوید:

وَاللَّهِ لَوَدِدْتُ أَنِّي قُتِلْتُ، ثُمَّ نُشِرْتُ، ثُمَّ قُتِلْتُ حَتَّى أَقْتَلَ كَذَا أَلْفَ قَتْلَةٍ، وَأَنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ بِذَلِكَ الْقَتْلِ عَن نَفْسِكَ وَعَن أَنْفُسِ هَؤُلَاءِ الْفِتْيَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ؛^۲ به خدا قسم دوست داشتم که کشته می‌شدم، سپس زنده می‌شدم، باز کشته می‌شدم تا هزار مرتبه این چنین کشته می‌شدم

۱. محمد بن شاه مرتضی فیض کاشانی، قره العیون، ص ۳۶۹؛ حسین بن محمدتقی نوری، نفس الرحمن فی فضائل سلمان، ص ۳۳۱.

۲. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۱۸.

تا خداوند بدین وسیله، کشته شدن را از شما و جوانان اهل بیت شما دور می‌گردانید. حضرت قاسم بن الحسن علیه السلام نیز در شب عاشورا از امام علیه السلام پرسید: «آیا من هم جزء کشته‌شدگانم؟». امام حسین علیه السلام گفت: «ای پسرک من! مرگ نزد تو چگونه است؟». گفت: «احلی من العسل؛ از عسل شیرین‌تر». ^۱ این شوق به شهادت در اصحاب و بنی‌هاشم، در تاریخ نظیر نداشته است.

۴. بصیرت و روشن‌بینی

چهارمین علت برای توصیف امام علیه السلام را می‌توان «بصیرت و نافذالبصیره» بودن یاران و خاندان امام علیه السلام دانست. این ویژگی را ذیل دو مبحث بررسی می‌کنیم.

۴/۱. مبحث اول

مقصود از بصیرت و نافذالبصیره بودن، قوه تشخیص و درک باطنی از حقایق، تشخیص و درک صحیح متناسب با وظیفه و تکلیف است که به برکت تقوا و خودسازی به دست می‌آید. از همین روست که قرآن کریم می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَ يُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ؛ ^۲ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر تقوای الهی پیشه کنید، خداوند برایتان فرقانی (قوه شناخت حق از باطلی) قرار می‌دهد و بدی‌هایتان را از شما می‌پوشاند و شما را می‌آمرزد و خداوند صاحب فضل و بخشش بزرگ است.

۴/۲. مبحث دوم

بصیرت و تشخیص وظیفه سه مرتبه دارد. گذراندن این سه مرتبه، موجب تضمین سعادت و عاقبت‌بخیری می‌شود:

- مرتبه اول بصیرت، آن است که در موقعیت و شرایطی که گرد و غبار فتنه بلند می‌شود و حق و باطل آمیخته می‌گردند، شخص در تشخیص حق از باطل خطا نکند؛
- مرتبه دوم بصیرت، آن است که پس از تشخیص حق از باطل، زمان و موقعیت نصرت حق را بشناسد و در زمان و موقعیت مناسب به حمایت از حق برخیزد و نگذارد فرصت نصرت‌رسانی از دست برود؛

۱. عباس قمی، نفس المهموم، ص ۲۰۸

۲. انفال: ۲۹.

• مرتبه سوم بصیرت، آن است که در موقعیت حساس برای نصرت‌رسانی حق در برابر باطل، خودش را خرج و هزینه کند؛ هر چند به قیمت جانش تمام شود. راز برتری اصحاب سیدالشهدا علیهم‌السلام در این بود که در شرایطی که مردم مدینه، مکه، بصره و کوفه در شناخت حق از باطل بازمانده بودند، حق را از باطل شناختند و با سیدالشهداء علیهم‌السلام همراه شدند. در شرایطی که شیعیان کوفه حق را شناخته بودند، اما هنگام یاری رساندن حق گرفتار تردید شدند و با عقب‌نشستن، پشت امام علیهم‌السلام را خالی کرده بودند، اصحاب به آنان اقتدا نکردند، در کنار امام زمان خود ماندند و خود را خرج و هزینه هدف و آرمان امام زمان‌شان کردند و شهادت در راهش را به آغوش کشیدند. اصحاب سیدالشهدا علیهم‌السلام این چنین بودند که در تنهایی و غربت امام علیهم‌السلام پشتش را خالی نکردند، امت اسلامی از مدینه، مکه، کوفه و بصره را در عصر خویش به جا گذاشتند و شرم‌نده نمودند و جان‌شان را هزینه و هدیه راه دوست نمودند و به استقبال شهادت رفتند. داشتن این مراتب از بصیرت استثنایی، سبب توصیف ارزشمند امام علیهم‌السلام شد.

۵. سلوک عرفانی

پنجمین علت توصیف امام علیهم‌السلام از یاران، آن است که آن‌ها «عارف و سالک» بودند. برای فهم درست این ویژگی به تبیین چهار مبحث می‌پردازیم.

۵/۱. مبحث اول

از آنجا که خداوند متعال، حکیم علی‌الاطلاق است؛ از خلقت عالم هستی و از جمله انسان هدف و غایتی دارد. از همین روست که می‌فرماید: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنْتُمْ إِيَّانَا لَا تُرْجَعُونَ»^۱.

۵/۲. مبحث دوم

خداوند متعال، غنی بالذات و انسان، فقیر بالذات است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»^۲؛ بنابراین از آفرینش انسان غرض فاعلی ندارد و در واقع خداوند آدمی را خلق نکرده است تا از آفرینش وی سودی ببرد و یا عیب و نقصی را از خود برطرف کند؛ بلکه

۱. مؤمنون: ۱۱۵.

۲. فاطر: ۱۵.

هدف از آفرینش، غرض فعلی است که همان رسیدن انسان به وصال و لقای الهی است. از همین روست که می‌فرماید: «أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ»^۱.

۵/۳. مبحث سوم

راه رسیدن به وصال و لقای الهی، عبادت است؛ عبادتی که عارفانه و عاشقانه باشد. از همین روست که امام حسین علیه السلام خطاب به اصحابش فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيُعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبْدُوهُ فَإِذَا عَبْدُوهُ اسْتَعْتَبُوا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ؛ ای مردم خداوند بلند مرتبه نیافرید بندگان را مگر از برای آنکه او را بشناسند و چون او را شناختند، عبادتش کنند و چون او را عبادت نمودند، بی‌نیاز شوند از عبادت غیر او». مردی عرض کرد: یابن رسول‌الله! پدر و مادرم فدای تو باد؛ معرفت خدا (حقیقت خداشناسی و طریق موصله به سوی او که خطایی نشود و انسان را بدون گمراهی به آن مطلوب برساند) چگونه است؟ امام علیه السلام فرمود: «مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ»^۲؛ اهل هر زمان، امام زمان‌شان را بشناسند».

۵/۴. مبحث چهارم

آنچه نقطه مشترک اصحاب و اهل بیت سیدالشهدا علیه السلام بود و موجب سرآمد و ستاره شدن آنان شده است، داشتن روحیه عارفانه و عاشقانه برای عبادت و نیایش است. در حالت روحانی و عرفانی حضرت زینب علیها السلام گزارش شده است: «چون امام حسین علیه السلام برای وداع نزد خواهر آمد، به او فرمود: یا اختاه! لاتتسینی فی نافلة اللیل»^۳؛ خواهر جان! مرا در نماز شب فراموش نکن». امام سجاد علیه السلام می‌فرماید:

همانا عمه‌ام زینب علیها السلام همه نمازهای واجب و مستحب خود را در طول مسیرها، از کوفه به شام ایستاده می‌خواند و در بعضی از منازل نشسته می‌خواند و این، به خاطر گرسنگی و ضعف او بود؛ زیرا سه شب بود که غذایش را بین اطفال تقسیم می‌کرد؛ زیرا آن مردمان سنگدل، شبانه‌روز یک قرص نان بیشتر نمی‌دادند.^۴

درباره حالت عبادی و عرفانی حضرت عباس علیه السلام نیز نقل شده است که چهره قاتل عباس علیه السلام که

۱. اشفاق: ۶.

۲. محمد بن علی صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۳.

۳. علی محمد علی دخیل، اعلام النساء، ج ۶، ص ۲۰؛ جعفر نقدی، زینب کبری علیها السلام، ص ۹۰.

۴. هاشم رسولی محلاتی، زینب علیها السلام عقیده بنی‌هاشم، ص ۳۰.

از طایفه بنی‌دارم بود، سیاه شده بود. علت را که از او پرسیدند، گفت: «من مردی را که در وسط پیشانی‌اش اثر سجده بود، کشتم که نامش عباس بود».^۱

درباره حالت عارفانه حبیب بن مظاهر روایت شده است: «حبیب، مردی عابد و پارسا بود. تقوی و حدود الهی را رعایت می‌کرد، حافظ کل قرآن کریم بود و هر شب به نیایش و عبادت خدا می‌پرداخت».^۲ وقتی در روز عاشورا به شهادت رسید، امام حسین علیه السلام بر بالینش آمد و او را چنین ستود: «لِلَّهِ دُرُكٌ يَا حَبِيبُ لَقَدْ كُنْتُ فَاضِلًا تَحْتِمُ الْقُرْآنَ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ؛^۳ آفرین به مقام تو ای حبیب! تو انسان دانشمند بودی و در یک شب همه قرآن را تلاوت می‌کردی».

سید بن طاووس در نیایش شب عاشورای امام علیه السلام و اصحاب می‌نویسد:

وَبَاتَ الْحُسَيْنُ علیه السلام وَأَصْحَابُهُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ وَ لَهُمْ دَوِيُّ كَدَوِيِّ النَّحْلِ مَا بَيْنَ رَاكِعٍ وَ سَاجِدٍ وَ قَائِمٍ وَ قَاعِدٍ؛^۴ حسین علیه السلام و یارانش، آن شب را به نماز و مناجات گذراندند. زمزمه مناجات آن‌ها از دور همچون زمزمه زنبوران عسل به گوش می‌رسید. یکی در رکوع بود، دیگری در سجود. آن یکی ایستاده پروردگارش را می‌خواند و دوستش نشسته.

فهرست منابع

۱. ابن اثیر، علی بن محمد، الكامل فی التاریخ، بیروت: دار الصادر، ۱۳۸۵ق.
۲. ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف علی قتلی الطفوف، قم: مشهور، ۱۳۹۱ش.
۳. اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبین، نجف: المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۵ق.
۴. امین، سید محسن، اعیان الشیعه، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
۵. حائری مازندرانی، محمد مهدی، معالی السبطن، [بی‌نا]، [بی‌تا].
۶. دخیل، علی محمد علی، اعلام النساء، بیروت: دار الهادی، [بی‌تا].
۷. رسولی محلاتی، هاشم، زینب علیها السلام عقیده بنی‌هاشم، تهران: مشعر، [بی‌تا].
۸. صدوق، محمد بن علی، علل الشرایع، قم: مکتبه الحیدریه، [بی‌تا].
۹. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی‌تا].

۱. «بِأَنَّهُ كَانَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ أَثَرُ السُّجُودِ»، ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۳۲.

۲. سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۵۵۴.

۳. محمد مهدی حائری مازندرانی، معالی السبطن، ص ۱۰.

۴. علی بن موسی ابن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۹۱.

تحلیلی بر خطبه امام حسین علیه السلام در شب عاشورا ■ ۱۱۳

۱۰. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، قره العیون، تهران: مدرسه عالی شهید مطهری، [بی تا].

۱۱. قمی، عباس، نفس المهموم، تهران: دار الثقلین، ۱۳۸۷ ش.

۱۲. موسوی مقرم، سید عبدالرزاق، مقتل الحسین علیه السلام، بیروت: مؤسسة الخرسان، ۱۴۲۶ ق.

۱۳. محلاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعه، تهران: دار الکتب اسلامیة، ۱۳۶۹ ق.

۱۴. نقدی، جعفر، زینب کبری علیه السلام، تهران: هاد، [بی تا].

۱۵. نوری، حسین بن محمدتقی، نفس الرحمن فی فضائل سلمان، قم: یاداندیشه، ۱۳۹ ش.

مروری بر خطبه حضرت زینب علیها السلام در کوفه

حجت الاسلام والمسلمین کاظم دلیری*

قال الله تعالى: «لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِذَا تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًا»^۱

مقدمه

یکی از پیامدهای حکومت دستگاه ستمگر بنی امیه بر جامعه اسلامی، آن بود که همه تلاش خود را به کار بست تا امام حسین علیه السلام غریب و تنها بماند و در اوج مظلومیت به شهادت رسد. پس از شهادت امام علیه السلام نیز با به اسارت گرفتن خانواده و همراهان او - که معظم آنان زنان و دختران بودند - کوشید تا این پیروزی به ظاهر بزرگ خود را در مهم‌ترین مراکز دنیای اسلام، یعنی کوفه و شام به رخ همگان بکشد و سرمست از این جنایت هولناک، انواع توهین و تحقیرها را در حق اباعبدالله علیه السلام روا بدارد تا در نهایت به زعم خود نور اهل بیت علیهم السلام را خاموش کنند؛ غافل از آنکه خداوند همیشه در کمین ستمکاران است و از راهی که اهل باطل گمانش را نمی‌برند، حق را پیروز می‌گرداند. در داستان اسارت اهل بیت امام حسین علیه السلام نیز به خواست خدا ورق بر ضد بنی امیه برگشت و اسرای اهل بیت علیهم السلام به‌ویژه امام زین العابدین علیه السلام و حضرت زینب علیها السلام نه تنها سختی‌ها و مرارت‌های دوران اسارت را به جان خریدند و از خود ضعف و زبونی نشان ندادند؛ بلکه در طول مدت اسارت نیز ندای حقانیت، غربت و مظلومیت اباعبدالله علیه السلام را به گوش جهانیان رساندند و آرمانی را که امام حسین علیه السلام به دنبال آن بود، به انجام رساندند. در گام نخست حضرت زینب علیها السلام در نخستین روز اسارت و در جمع کوفیان، لب به سخن گشود و ضمن معرفی خود، به عتاب و خطاب کوفیان پرداخت و آنان را به شدت محکوم و از عمق

* کارشناسی ارشد تربیت اخلاقی مؤسسه اخلاق و تربیت.

۱. مریم: ۹۰ - ۸۹: «(ای کافران) همانا شما سخنی بسیار زشت و منکر بر زبان آوردید؛ چیزی نمانده است که آسمان‌ها از این [سخن] بشکافند و زمین چاک خورد و کوه‌ها به شدت فرو ریزند».

فاجعه‌ای که آنان شریکش بودند، آگاه کرد.

خطبه حضرت زینب علیها السلام با کمی اختلاف در منابع متعدد تاریخی و حدیثی آمده است که در اینجا با انتخاب متن امالی شیخ مفید^۱ در چند فراز جداگانه درباره آن بحث می‌کنیم.

۱. ترسیم زمینه و بستر خطبه

حدّلم بن بشیر، راوی حادثه می‌گوید: در سال ۶۱ هجری وارد کوفه شدم، در حالی که علی بن حسین علیهما السلام به همراه زنان از کربلا به کوفه باز می‌گشت. لشکریان آنان را احاطه کرده و مردم برای تماشای‌شان خارج شده بودند. در صحنه رویارویی مردم کوفه با اسرایی که سوار بر شتران بی‌جهاز بودند، زنان کوفه شروع به گریه و ندبه کردند.

آن خیمه‌ای که گیسوی حورش طناب بود شد سرنگون ز باد مخالف حُباب‌وار
جمعی که پاس محمل‌شان داشت جبرئیل گشتند بی‌عماری و محمل شترسوار^۲

راوی حال علی بن حسین علیهما السلام را این‌چنین توصیف می‌کند: «بیماری او را رنجور و لاغر ساخته بود و غلّ جامع در گردنش بود و دستش به گردنش بسته بود. شنیدم که می‌گفت: این زنان می‌گیرند، پس چه کسی ما را کشت؛ یعنی مگر کسی جز شوهران خودتان ما را کشته است؟!».

۲. آمیختن حیا و خطابه

راوی پس از آن خطبه حضرت زینب علیها السلام را بازگو می‌کند و پیش از آن دو ویژگی برای حضرت زینب علیها السلام بر می‌شمارد و می‌گوید: «وَرَأَيْتُ زَيْنَبَ بِنْتِ عَلِيٍّ وَ لَمْ أَرَ خَفْزَةً قَطُّ أَنْطَقَ مِنْهَا كَأَنَّهَا تُفْرَعُ عَنْ لِسَانِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیهما السلام؛ زینب دختر علی علیهما السلام را دیدم و زنی با این شدت حیا را ندیده بودم که سخنورتر از او باشد؛ گویا از زبان امیرالمؤمنین علیهما السلام سخن جاری می‌ساخت.».

راوی با شنیدن خطبه‌خوانی حضرت زینب علیها السلام به یاد خطبه‌های پدرش، امیرالمؤمنین علیهما السلام در کوفه می‌افتد و گویی ندای حیدری را می‌شنود که از حنجر دخترش خارج می‌شود و بی‌جهت نیست که این دختر را «زینب»، یعنی زینت پدر نام نهاده‌اند. راوی دو ویژگی برای حضرت زینب علیها السلام ذکر می‌کند:

۱. محمد بن محمد مفید، الامالی، ص ۳۲۳ - ۳۲۰.

۲. خبرگزاری تسنیم، «مصرعی که امام زمان علیه السلام به شعر محتشم اضافه کرد»، ۱۳۹۶/۰۶/۳۰، کد خبر:

۱۵۲۵۹۴۶

۱. «خَفِرَه»، یعنی زنی که سخت باحیاست.^۱

۲. اَنطَق، یعنی سخنورتر.

حضرت زینب علیها السلام هم در حیا و عفاف و هم در سخنوری، سرآمد زنان زمان بود و این دو گوهر و هنر را از پدر و مادر خود به ارث برده بود. آن حضرت که تا آن زمان زنی مجلله و پرده‌نشین بود و کسی صورت و قامت او را ندیده بود، به حسب شرایط زمانه مجبور شد به صورت موقت از پرده‌نشینی درآید و همچون مادرش حضرت زهرا علیها السلام زبان گویای اسلام شود و در نقش پیام‌آور صحرای کربلا، ادای نقش کند.

بردن اهل حرم دستور بود و سرّ غیب ورنه این بی‌حرمتی‌ها کی روا دارد حسین

۳. ساکت کردن مردم با اشاره ولایی

در اجتماع و ازدحام مردم کوفه، سر و صدا و همه‌همه اوج گرفته و صدای زنگ شتران نیز با آن آمیخته بود. طبیعی بود که سخنرانی در چنین جمعی که وسایل پیشرفته امروزی مانند بلندگو نیز نبود، دشوار بود. راوی می‌گوید: حضرت زینب علیها السلام با اشاره به مردم گفت: «ساکت باشید». پس نفس‌ها به سینه‌ها بازگشت و صداها ساکت و آرام شد؛ به‌گونه‌ای که صدایی جز صدای حضرت زینب علیها السلام شنیده نمی‌شد: «قَدْ أَوْمَأْتُ إِلَى النَّاسِ أَنْ اشْكُتُوا فَازْتَدَّتْ الْأَنْفَاسُ وَ سَكَتَتِ الْأَصْوَاتُ». در برخی نقل‌های این خطبه آمده است که صدای زنگ شتران نیز خاموش شد.^۲ این عبارات نشان می‌دهد که حضرت زینب علیها السلام، صاحب مقام ولایت یا تصرف در عالم بوده است؛ وگرنه با یک اشاره او این چنین سکوت و آرامش حاکم نمی‌شد.

۴. حمد خدا و صلوات بر رسول خدا صلی الله علیه و آله

حضرت زینب علیها السلام طلیعه سخن خود را با حمد خدا آغاز کرد و پس از آن بر رسول خدا صلی الله علیه و آله درود فرستاد و فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ الصَّلَاةُ عَلَى أَبِي رَسُولِ اللَّهِ». آن حضرت با لطافت و ظرافت از رسول خدا صلی الله علیه و آله به عنوان پدر خود یاد کرد تا خود را به مردم بشناساند. اینکه نوادگان پیامبر صلی الله علیه و آله، فرزندان او هستند، امری مقبول در میان مردم بود و در آیه ۶۱ سوره آل عمران (آیه مباهله) نیز آمده است که بر امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام اطلاق فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله شده است. همچنین یادآوری کرد که سپاه ابن زیاد، خاندان رسالت را به اسارت گرفته‌اند و از ابتدای سخن ماهیت زر

۱. خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج ۴، ص ۲۵۳.

۲. ر.ک: علی بن موسی ابن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۴۶.

و زور و تزویر بنی امیه را برملا کرد. محور سخن امام زین العابدین علیه السلام در شام نیز بر معرفی خود به عنوان نزدیکترین خویشاوند پیامبر صلی الله علیه و آله و فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام بود تا تبلیغات شوم بنی امیه مبنی بر اینکه این قوم خارجی هستند و بنی امیه نزدیکان حقیقی پیامبر صلی الله علیه و آله و جانشینان او هستند، خنثی شود.

۵. خطاب به اهل کوفه و علت آن

روی سخن حضرت زینب علیها السلام در کوفه با کوفیان بود و آنان را با عبارت «أَمَّا بَعْدُ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ» خطاب کرد. آن حضرت در جمع عمومی مردم، با حاکم خودکامه کوفه یا امرای لشکر ابن زیاد و مزدوران او کاری نداشت؛ بلکه مستقیم با خود مردم سخن گفت و آنان را خطاب و عتاب کرد؛ بر خلاف امام سجاد علیه السلام که در شام روی سخن خود را متوجه یزید کرد و او را خطاب و عتاب نمود. این امر حاکی از شناخت و رعایت مقتضیات زمان و مکان توسط اهل بیت علیهم السلام است؛ زیرا بیشتر مردم اهل کوفه، از دوستان بیعت شکن امام حسین علیه السلام بودند که به یاری حضرت نشناخته بودند و یا در جنگ علیه آن حضرت وارد شده بودند و دست کم سیاهی لشکر ابن زیاد شده بودند. بنابراین سزاوار عتاب و خطاب بودند، ولی در شام قضیه به عکس بود. مردم شام مشارکتی در جنگ نداشتند و یزید به عنوان آمر مباشر قتل امام حسین علیه السلام، خود را پیروز میدان می دانست و به دین و امام علیه السلام جسارت می کرد. بنابراین امام سجاد علیه السلام او را مورد خطاب قرار داد و با مردم نادان و بی خبر شام که تماشاگر قضایا بودند، چندان کاری نداشت. حضرت زینب علیها السلام سخن با حاکمان و قدرتمندان مغرور و سرمست را به وقتی دیگر و جایی دیگر موکول کرد و در مجلس ابن زیاد و یزید نیز با سخنان و برخوردهای زیبا و خردمندانه خود، تاج و تخت آنان را به لرزه انداخت.

۶. تشبیه کوفیان به بافنده نادان

حضرت زینب (پس) از خطاب اهل کوفه به آنان این چنین فرمود: «يَا أَهْلَ الْخُثَلِ وَالْأَخْدَلِ [أَتَبْكُونَ] ۱ فَلَا رَقَاتِ الْعُبْرَةَ وَلَا هِدَاةِ الزُّنَّةِ؛ ای اهل نیرنگ و واگذاری، [آیا می گریید؟] اشک تان قطع نشود و ناله تان آرام نگیرد». سپس در ادامه فرمود: «فَمَا مَسَّكُمْ إِلَّا كَالَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَالًا بَيْنَكُمْ؛ وضع شما مردم مانند داستان آن زن ریسنده ای است که رشته خود را پس از محکم بافتن می گشود، شما هم سوگندهایتان را مایه

۱. جعفر بن محمد ابن نما حلی، مثير الاحزان، ص ۸۵.

خیانت و دغل میان خودتان قرار می‌دهید». حضرت زینب علیها السلام، به عنوان یک مفسر قرآن، وضع مردم کوفه را با آیه ۹۲ سوره نحل شرح می‌دهد.

در تفسیر امام باقر علیه السلام از این آیه آمده است: «زنی کودن از قبیله بنی تمیم به نام رابطه یا ریطه بود که موی بز می‌بافت و چون می‌بافت، آن را باز می‌کرد و دوباره می‌بافت. خداوند به وفا امر کرده و پیمان شکنی را به کار آن زن تشبیه کرده است»^۱. تشبیه مردم کوفه به آن زن بافنده، به دلیل عهدشکنی‌های پیاپی کوفیان در عهد امیرالمؤمنین، امام حسن و امام حسین علیهما السلام است؛ به گونه‌ای که عمق حماقت و جهالت و شخصیت سست آنان را اثبات می‌کرد. آنان برای پیمان‌های شان ارزشی قائل نبودند و به آسانی آن را می‌شکستند - همچون زن تیمی که برای بافته‌های خود ارزشی قائل نبود و بی دلیل آن را باز می‌کرد - و همین امر مانع تقویت و رشد دین در میان آنان بود.

۷. بیان نقاط ضعف کوفیان

حضرت زینب علیها السلام در ادامه خطبه، شخصیت کوفیان را تحلیل کرد و برخی نقاط ضعف آنان را برایشان این چنین برشمرد:

أَلَا وَهَلْ فِيكُمْ إِلَّا الصَّلْفُ النَّطْفُ وَالصَّدْرُ الشَّنْفُ حَوَارُونَ فِي اللَّقَاءِ عَاجِرُونَ عَنِ الْأَعْدَاءِ نَاكِثُونَ لِلْبَيْعَةِ مُضَيِّعُونَ لِلدَّقَّةِ، فَبِئْسَ مَا قَدَّمْتُمْ لَكُمْ أَنْفُسَكُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَفِي الْعَذَابِ أَنْتُمْ خَالِدُونَ؛ هان، آیا در شما چیزی جز لاف زنی و آلودگی به عیب و دشمنی است؟! در برخورد با دشمن ضعیف و از جهاد با دشمنان، ناتوان و بیعت شکن و تباہ کننده عهد هستید. پس بد چیزی برای خودتان پیش فرستاده‌اید که خداوند بر شما خشم گرفته و در عذاب جاودانه‌اید.

این عبارت از آیه ۸۰ سوره مائده گرفته شده که در شأن کافران بن اسرائیل نازل شده است.^۲

۸. بیان جنایت کوفیان

حضرت زینب علیها السلام در فرازی دیگر از خطبه غزای خود، بزرگی و زشتی جنایت کوفیان را تبیین

۱. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۸۹.

۲. «لَبِئْسَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ؛ نفس [سرکش] آن‌ها، چه بد اعمالی از پیش برای [قیامت] آن‌ها فرستاد که نتیجه آن، خشم خداوند بود و در عذاب [الهی] جاودانه خواهند ماند».

می‌کند. بانوی بزرگ کربلا، ابتدا از گریه کوفیان اظهار تعجب می‌کند و می‌فرماید: «أَتَبْكُونَ إِي وَ اللَّهِ فَأَبْكُوا كَثِيرًا وَ اضْحَكُوا قَلِيلًا فَلَقَدْ فُزْتُمْ بِعَارِهَا وَ شَنَارِهَا وَ لَنْ تَغْسِلُوا دَنَسَهَا عَنْكُمْ أَبَدًا؛ آیا می‌گریید؟! آری؛ به خدا سوگند، بسیار بگریید و کم بخندید که به خدا سوگند، به ننگ و عار آن نائل شده‌اید و پلیدی آن را هرگز از خود نمی‌شوید».

حضرت زینب علیها السلام در پاسخ گریه مردم کوفه، گریه‌شان را ملامت می‌کند؛ زیرا گریه آنان برای جنایتی است که خود مرتکب شده‌اند؛ همچون برادران یوسف که خود برادرشان را در چاه انداختند و پس از آن شبانه نزد پدر گریه می‌کردند.^۱ امر به گریه بسیار و خنده کم از آیه ۸۲ سوره مبارکه توبه گرفته شده که خطاب به منافقان صادر شده است؛^۲ منافقانی که در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به بهانه‌های واهی همچون گرمی هوا از جهاد سر باز می‌زدند و خداوند به آنان امر می‌کند که باید کم بخندند و بسیار بگریند؛ زیرا بد عاقبتی در انتظار آنان است. پلیدی کشتن امام حسین علیه السلام هیچ‌گاه پاک و شسته نمی‌شود و گناهی نابخشودنی است که در برخی روایات دیگر نیز آمده است.^۳

ترسم جزای قاتل او چون رقم زنند یک‌باره بر جریده^۴ رحمت قلم زنند
ترسم کزین گناه، شفیعان روز حشر دارند شرم کز گنه خلق دم زنند^۵

۹. بیان شخصیت امام حسین علیه السلام

حضرت زینب علیها السلام در ادامه با بیان عظمت مقام امام حسین علیه السلام، به آنان یادآوری کرد که از یاری چه کسی دست کشیده و برای جنگ با او همدستی کرده‌اند. آن حضرت فرمود: «فَسَلِّلَ خَاتِمَ الرِّسَالَةِ وَ سَيِّدَ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ مَلَأَ خَيْرَتِكُمْ وَ مَفْرَعِ نَازِلَتِكُمْ وَ أَمَارَةَ مَحْجَتِكُمْ وَ مَدْرَجَةَ حُجَّتِكُمْ خَدَّتُمْ وَ لَهُ فَتَلْتُمْ؛ فرزند خاتم رسالت و سرور جوانان اهل بهشت و پناهگاه خوبان تان و

۱. یوسف: ۱۶.

۲. «فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَ لْيَبْكُوا كَثِيرًا جَزَاءَ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ؛ ز این پس کم بخندند و به جزای آنچه به دست می‌آوردند، بسیار بگریند».

۳. علی بن موسی ابن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۴۰؛ محمد بن علی صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۴۷.

۴. جریده: دفتر.

۵. خبرگزاری شبستان، «محتشم کاشانی و مرثیه‌سرایی عاشورایی»، ۱۴۰۰/۰۵/۲۵، کد خبر: ۱۰۸۵۱۲۷.

پناهگاه بلاهای تان و نشانه راهتان و پلکان رشد در حجت‌هایتان را یاری نکردید و برای او به هم پیچیدید».

حضرت زینب علیها السلام از امام حسین علیه السلام با عنوان «سَيِّدَ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ»، یعنی همان عنوانی یاد می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله او را این‌گونه توصیف کرده بود و میان همه مسلمانان مورد اتفاق بود که حسن و حسین علیهما السلام، سرور جوانان اهل بهشت‌اند. بانوی بزرگ کربلا، امام علیهما السلام را به «مَلَاذَ خَيْرَتِكُمْ» توصیف می‌کند؛ یعنی امام علیهما السلام پناهگاه خوبان است و خوبان با توجه به سطح معرفتی خاص خود در امور خاص مانند مشکلات علمی و اجتماعی به امام علیهما السلام پناه می‌برند. با رفتن امام علیهما السلام، خوبان بی‌پناه می‌شوند. آن حضرت همچنین از امام علیهما السلام با عنوان «مَفْرَعٌ نَازِلَتِكُمْ» یاد می‌کند، یعنی امام علیهما السلام پناهگاه امت در هنگام فرود آمدن بلاها و سختی‌هاست.

توصیف دیگر حضرت زینب علیها السلام، «أَمَارَةٌ مَحَجَّتِكُمْ» است. «اماره» به معنای نشانه راه، و مَحَجَّة به معنای راه راست است.^۱ این عبارت به معنای نشانه راه راست است؛ یعنی امام تابلو و نشانه راه راست است. توصیف دیگر امام علیهما السلام نیز به «مَدْرَجَةٌ حُجَّتِكُمْ» است. «مدرجه»، یعنی محل بالا رفتن درجه درجه یا کم کم یا راه چارسو؛ یعنی امام علیهما السلام کسی است که مردم را با حجت‌ها، پله پله بالا می‌برد و آنان را رشد می‌دهد. حضرت زینب علیها السلام به عظمت مقام امام حسین علیهما السلام اشاره کرد و فرمود:

وَيْلَكُمْ أَمْ تَذُرُونَ أَيَّ كَبِدٍ لِمُحَمَّدٍ فَرَيْتُمْ وَ أَيَّ دَمٍ لَهُ سَفَكْتُمْ وَ أَيَّ كَرِيمَةٍ لَهُ أَصَبْتُمْ «لَقَدْ حِثَّمْتُمْ شَيْئًا إِذَا * تَكَادَ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخْرُ الْجِبَالُ هَذَا»؛^۲ وای بر شما، آیا می‌دانید چه جگرگوشه‌ای از محمد را پاره پاره کردید و چه خونی از او را ریختید و به چه عضو شریفی از او دست یازیدید؟! به خدا سوگند، کار زشتی مرتکب شده‌اید که نزدیک است آسمان‌ها به سبب آن تکه تکه و زمین شکافته شود و کوه‌ها فرو ریزد.

عبارت «وَيْلَكُمْ أَمْ تَذُرُونَ أَيَّ كَبِدٍ لِمُحَمَّدٍ فَرَيْتُمْ» بیان می‌کند که امام حسین علیهما السلام، جگرگوشه پیامبر صلی الله علیه و آله است. اطلاق «کبد محمد» بر امام حسین علیهما السلام، خیلی لطیف و فصیح و پاره پاره کردن حسین علیهما السلام، در حقیقت پاره پاره کردن جگر پیامبر صلی الله علیه و آله است. عبارت «وَ أَيَّ دَمٍ لَهُ سَفَكْتُمْ»، یعنی خون حسین علیهما السلام، خون پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ هم‌چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جمله معروفی فرمود:

۱. محمود بن عمر زمخشری، مقدمة الادب، ص ۱۱.

۲. مریم: ۹۰ - ۸۹.

«حسین از من و من از حسینم».^۱ حضرت زینب علیها السلام نیز بر بیان نسبت نزدیک امام حسین علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله تأکید می‌کند و این جنایت را جنایتی در حق پیامبر صلی الله علیه و آله می‌داند. کشتن حسین علیه السلام، همانند کشتن پیامبر صلی الله علیه و آله است و جنایت در حق پیامبر صلی الله علیه و آله، جنایت در حق اسلام است. آیه «لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِذَا؛ تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَنْفَطِرُنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا»^۲ در خطبه بانوی بزرگ کربلا، دال بر این است که کشتن حسین علیه السلام در حد شرک به خداست؛ چنانکه وقتی مشرکان برای خداوند فرزند قائل شدند «أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا»،^۳ خداوند با این آیه آنان را ملامت می‌کند. این جنایت گویا بساط عالم را در هم می‌ریزد. خرقاء در عبارت «وَ لَقَدْ أَتَيْتُمْ بِهَا خَرْقَاءَ شَوْهَاءَ طِلَاعِ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ»، به معنای باد تندی است که در هیچ جهتی ثابت نمی‌ماند و پیوسته تغییر جهت می‌دهد.^۴ شاید منظور از این کلمه، این باشد که آثار شوم این مصیبت از ابعاد مختلفی شما را در بر می‌گیرد. از این‌رو، نباید از پیروزی ظاهری خود سرمست و مغرور شوید. «شوهاء» به معنای زشت‌روی است.^۵ «طلاع الأرض و السماء»، یعنی به اندازه حجم زمین و آسمان؛ یعنی بزرگی این جنایت از بزرگی همه عالم بیشتر است و با هیچ مقیاسی قابل اندازه‌گیری نیست.

۱۰. تهدید کوفیان به عذاب خدا

حضرت زینب علیها السلام در آخرین فراز خطبه خود کوفیان را به عذاب خدا تهدید می‌کند و از این رهگذر به آنان هشدار می‌دهد. ایشان در آخرین فراز خطبه خود و در تهدیدی دیگر به عذاب خدا فرمود: «فَلَا يَسْتَحْفَنُكُمُ الْمَهْلُ فَإِنَّهُ لَا يَخْفِزُهُ الْبِدَارُ وَ لَا يَخَافُ عَلَيْهِ فَوْتُ الثَّأْرِ كَلَّا إِنَّ رَبَّكَ لِبِالْمُؤْصَادِ؛ پس مهلت دادن خدا، خیالتان را راحت نکند که شتابزدگی [بندگان] او را برنمی‌انگیزد و بیم فوت خونخواهی نیز بر او نمی‌رود، هرگز چنین نیست. همانا پروردگارت در کمینگاه است».

عبارت «فَلَا يَسْتَحْفَنُكُمُ الْمَهْلُ»، به سنت املائی (مهلت دادن) الهی به کافران اشاره دارد که در

۱. محمد بن محمد مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۲۷.

۲. مریم: ۹۰-۸۹: «راستی با این گفتارتان چیزی بس زشت و ناپسند آورده‌اید. نزدیک است آسمان‌ها از این سخن پاره پاره شوند و زمین بشکافتد و کوه‌ها به شدت فرو ریزند و نابود شوند».

۳. مریم: ۹۱: «از اینکه برای خدای رحمان فرزندی خواندند».

۴. خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج ۴، ص ۱۵۰.

۵. همان، ص ۶۸.

قرآن کریم بیان شده است؛^۱ یعنی اگر به شما مهلت داده شده است، احساس راحتی نکنید؛ زیرا این مهلت از این باب نیست که گناهتان کوچک است یا در دستگاه خدا فراموش شده است؛ بلکه از باب سنت املای الهی است که خداوند در حق کافران اجرا می‌کند و ناگهان آن‌ها را می‌گیرد.

عبارت «فَإِنَّهُ لَا يَخْفِزُهُ الْبِدَاؤُ؛ شتابزدگی [بندگان] او را بر نمی‌انگیزد»؛ یعنی عجله کردن بندگان، موجب نمی‌شود خدا آن‌ها را به سرعت عذاب کند؛ بلکه خداوند طبق قانون خود هر گاه صلاح بداند، عذاب می‌کند.

عبارت «وَلَا يُخَافُ عَلَيْهِ فَوْتُ النَّارِ؛ بیم فوت خونخواهی بر او نمی‌رود» نیز یعنی خداوند انتقام خون شهدای کربلا را خواهد گرفت؛ زیرا «كَلَّا إِنَّ رَبَّكَ لِبِالْمُؤْصَدِ؛^۲ هرگز چنین نیست، پروردگار تو در کمینگاه است»، بیمی از فراموشی انتقام نیست؛ چرا که پروردگارتان در کمین است.

حضرت زینب علیها السلام به صراحت تأکید می‌ورزد که این جنایت بی‌پاسخ نمی‌ماند و به زودی خداوند با حضرت قائم علیه السلام در این دنیا و نیز با عذاب‌های سخت در عالم آخرت، انتقام مظلومان را خواهد گرفت و در آخرت نیز خداوند در کمین ستمگران است و انتقام او بسی سخت‌تر می‌باشد.

۱۱. سکوت و حیرت مردم

راوی می‌گوید: «حضرت زینب علیها السلام در همین جا خطبه را به پایان رساند و مردم کوفه که از شنیدن این سخنان حیران و سرگردان شده بودند، می‌گریستند و دست‌های خود را به دندان می‌گزیدند. در این لحظه پیرمردی که اشک چشمش جاری گشته و محاسن او را تر کرده بود، دست‌هایش را به سوی آسمان بالا برد و گفت: بزرگان شما بهترین پیران، زنان شما بهترین زنان، جوانان شما بهترین جوانان، نسل‌تان بهترین و کریم‌ترین نسل‌ها و فضیلت‌تان هم بهترین فضایل است».^۳

این یک مرحله از روشنگری یا به تعبیر بهتر «جهاد تبیین» حضرت زینب علیها السلام در طول اسارت بود که بخشی از اهداف نهضت جاودان حسینی را محقق ساخت.

سزّی در نینوا می‌ماند اگر زینب نبود کربلا در کربلا می‌ماند اگر زینب نبود

۱. ر.ک: اعراف: ۱۸۲ و ۱۸۳، قلم: ۴۴ و ۴۵.

۲. فجر: ۱۴.

۳. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۶۴.

چهره سرخ حقیقت بعد از آن طوفان رنگ
چشمه فریاد مظلومیت لب‌تشنگان
ذوالجناح دادخواهی بی‌سوار و بی‌لگام
در عبور از بستر تاریخ، سیل انقلاب
پشت ابری از ریا می‌ماند اگر زینب نبود
در کویر تفته جا می‌ماند اگر زینب نبود
در بیابان‌ها رها می‌ماند اگر زینب نبود
پشت کوه فتنه‌ها می‌ماند اگر زینب نبود

فهرست منابع

کتاب

۱. ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه احمد فهری زنجانی، چاپ اول، تهران: جهان، ۱۳۴۸ ش.
۲. ابن‌نما حلی، جعفر بن محمد، مثیر الأحزان، چاپ سوم، قم: مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۶ ق.
۳. زمخشری، محمود بن عمر، مقدمة الأدب، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۶ ش.
۴. صدوق، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، چاپ اول، تهران: جهان، ۱۳۷۸ ق.
۵. فراهیدی، خلیل بن أحمد، کتاب العین، چاپ دوم، قم: هجرت، ۱۴۰۹ ق.
۶. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، چاپ سوم، قم: دار الکتاب، ۱۴۰۴ ق.
۷. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۸. مفید، محمد بن محمد، الأمالی، چاپ اول، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۹. _____، الإرشاد، چاپ اول، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، ۱۴۱۳ ق.

پایگاه‌ها

۱. خبرگزاری تسنیم، «مصرعی که امام زمان علیه السلام به شعر محتشم اضافه کرد»، ۱۳۹۶/۰۶/۳۰، کد خبر: ۱۵۲۵۹۴۶.
۲. خبرگزاری شبستان، «محتشم کاشانی و مرثیه‌سرایی عاشورایی»، ۱۴۰۰/۰۵/۲۵، کد خبر: ۱۰۸۵۱۲۷.

راهبردهای امام سجاد علیه السلام در هدایت مردم و احیای اسلام محمدی صلی الله علیه و آله

حجت الاسلام والمسلمین سعید روستاآزاد*

امام سجاد علیه السلام: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا الْمَقَامَ لَخُلْفَائِكَ وَ أَصْفِيَائِكَ وَ مَوَاضِعَ أَمْنَائِكَ
فِي الدَّرَجَةِ الرَّفِيعَةِ الَّتِي اخْتَصَصْتَهُمْ بِهَا قَدْ ابْتَرَوْهَا، وَ أَنْتَ الْمُقَدَّرُ لِدَلِّكَ، لَا
يُغَالِبُ أَمْرُكَ وَ لَا يُجَاوِزُ الْمُخْتَوِّمَ مِنْ تَدْبِيرِكَ...»^۱

مقدمه

اگر چه امام حسین علیه السلام در واقعه عاشورا و پیامدهای اجتماعی، سیاسی و اعتقادی آن نقش محوری داشت، اما امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب علیها السلام نیز نقش بسیار اساسی و مهمی در قیام کربلا داشتند. دوران امامت امام سجاد علیه السلام، یکی از مشکل ترین و بحرانی ترین دوران امامت تشیع است. در این دوران به سبب اتفاقاتی که رخ داده بود، جامعه اسلامی باید به نوعی تجدید بنا می شد. در واقع امام سجاد علیه السلام، باید تفکر و مکتب راستین اسلام ناب را از نو پایه گذاری می کرد. از این رو می توان حضرت را پرچمدار مدیریت بحران مسائل اجتماعی و فکری شیعیان در آن دوران دانست که با راهبردهای هوشمندانه و اندیشمندانه، ضمن حفظ تشیع، اسباب بالندگی و زمینه های ارتقای کمی و کیفی شیعیان را فراهم کرد. در این مقاله ضمن بررسی شرایط جامعه عصر امام سجاد علیه السلام، برخی راهبردهای آن حضرت بررسی می شود.

۱. اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر امام سجاد علیه السلام

محققان مسلمان عصر امام سجاد علیه السلام را از نظر سیاسی و فرهنگی، تاریک ترین عصرها می دانند

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. صحیفه سجادیه، دعای ۴۸؛ خدایا! این جایگاه اقامه نماز عید قربان و جمعه که ویژه اوصیا و برگزیدگان و جایگاه امنای توست، در مرتبه بلندی است که آن را ویژه آنان قرار دادی؛ ولی غاصبان و غارتگران این مقام را از آن ها به غارت بردند و تو تقدیرکننده آنی؛ فرمانت مغلوب کسی نشود و از تدبیر حتمی ات هر گونه که بخواهی و هر زمان که بخواهی، فراتر نتوان رفت...

و از آن، به دوره سقوط فرهنگ اسلام یاد می‌کنند.^۱ بر این اساس جامعه عصر امام سجاد علیه السلام، دارای شاخصه‌هایی است که آن را از جامعه عصر امامان دیگر متفاوت می‌کند که به برخی از این شاخصه‌ها اشاره می‌شود.

۱.۱. در اقلیت بودن شیعیان

امام صادق علیه السلام در ترسیم وضع تلخ و اندوه‌بار جامعه و شیعیان عصر امام چهارم علیه السلام فرموده است: «ارْتَدَّتْ النَّاسُ بَعْدَ قَتْلِ الْحُسَيْنِ علیه السلام إِلَّا ثَلَاثَةً أَبُو خَالِدٍ الْكَابِلِيُّ وَ يَحْيَى ابْنُ أُمِّ الطَّوِيلِ وَ جُبَيْرُ بْنُ مُطْعِمٍ، ثُمَّ إِنَّ النَّاسَ لِحَقُّوا وَ كَثُرُوا؛^۲ بعد از شهادت امام حسین علیه السلام همه مردم از مسیر اهل بیت علیهم السلام برگشتند، مگر سه نفر: ابو خالد کابلی، یحیی بن ام‌طویل و جبیر بن مطعم. سپس مردم اندک اندک به آنان محلق شدند». بنا بر سخن امام صادق علیه السلام، تنها سه نفر از مردم به امامت امام سجاد علیه السلام معتقد و شیعه حقیقی بودند. اگر چه شیعیان در تمامی دوران امامت ائمه علیهم السلام از نظر کمی و کیفی همیشه در اقلیت بوده‌اند، اما در دوران امامت امام سجاد علیه السلام این تعداد به کمترین حد ممکن رسید؛ زیرا تعداد قابل توجهی از شیعیان در کربلا، بخشی دیگر از آن‌ها در واقعه توایین و بخش دیگری در قیام مختار به شهادت رسیده بودند. بنا بر نقل‌های تاریخی حدود پنج تا هفت هزار نفر توسط مصعب بن زبیر که به مبارزه با مختار برخاسته بود، به شهادت رسیدند.^۳ بخشی دیگر از شیعیان مدینه از جمله ۸۰ نفر از صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ۷۰۰ نفر از حافظان قرآن که علیه مخالفت یزید قیام کرده بودند، در هجوم وحشیانه لشکر شام به فرماندهی مسلم بن عقبه و حصین بن نمیر به شهادت رسیدند. تاریخ‌نویسان شمار کشته‌شدگان این واقعه را بیش از چهار هزار نفر و به قولی ۱۱ هزار و ۷۰۰ نفر دانسته‌اند.^۴ بر این اساس امام سجاد علیه السلام فرمود: «مَا بِمَكَّةَ وَ لَا بِالْمَدِينَةِ عَشْرُونَ رَجُلًا يُحِبُّنَا؛^۵ در مکه و مدینه بیست نفر دوستدار واقعی نداریم».

۱. غلامحسین صمیمی، «اوضاع سیاسی عصر امام سجاد علیه السلام»، مجله فرهنگ کوثر، ص ۱۰۲؛ ر.ک: مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۲۵۲.
۲. محمد بن عمر کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۱۲۳.
۳. احمد بن داود دینوری، اخبار الطوال، ص ۳۱۸.
۴. ر.ک: مطهر بن طاهر مقدسی، کتاب البدأ و التاريخ، ج ۶، ص ۱۴؛ عبدالله بن مسلم ابن‌قتیبه دینوری، الامامه و السياسة، ج ۱، ص ۱۸۱ و ۱۸۲.
۵. ابراهیم بن محمد ثقفی، الغارات، ج ۲، ص ۳۹۳.

سهل بن شعیب، یکی از بزرگان مصر می‌گوید:

روزی به حضور علی بن الحسین علیه السلام رسیدم و احوال ایشان را پرسیدم، فرمود: «فکر نمی‌کردم شخصیت بزرگی از مصر مثل شما نداند که حال ما چگونه است؟ اینک اگر وضع ما را نمی‌دانی، برایت توضیح می‌دهم: وضع ما در میان قوم خود، مثل وضع بنی اسرائیل در میان فرعونیان است که پسران‌شان را می‌کشتند و دختران‌شان را زنده نگه می‌داشتند. امروز وضع بر ما به قدری تنگ و دشوار است که مردم با سب و ناسزاگویی به بزرگ و سالار ما بر فراز منبرها، به دشمنان ما تقرب می‌جویند».^۱

۱/۲. دشمنی با اهل بیت علیهم السلام

عبدالله زبیر مکه را به عنوان محل حکومت خود انتخاب کرده بود و دوران حکومتش ۹ سال به طول انجامید. او بر پایه گفته خود، کینه‌ای ۴۰ ساله نسبت به اهل بیت علیهم السلام داشت.^۲ این کینه را می‌توان در خطابه‌های او علیه امام علی علیه السلام و پیروان آن حضرت و نیز در ناسزاگویی به امام در ملاقات با ابراهیم بن مالک اشتر به وضوح مشاهده کرد.^۳ دشمنی او با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله تا آنجا بود که تا ۴۰ هفته در خطبه نماز جمعه حتی از درود فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله خودداری کرد تا مبادا اهل بیت علیهم السلام به آن افتخار کنند^۴ و می‌گفت: «إِنَّ لَهُ أَهْلًا سَوْءًا فَإِنْ دُكِرَ مَدُّوا أَعْنَاقَهُمْ لِذِكْرِهِ؛^۵ رسول خدا صلی الله علیه و آله خاندان بدی دارد که با یاد شدن رسول خدا صلی الله علیه و آله گردنکشی می‌کنند»، همچنین بیشترین دوره امامت امام سجاد علیه السلام با دوران حکومت «عبدالملک بن مروان» همزمان بود. در دشمنی مروان و خاندان او نسبت به بنی هاشم، به ویژه فرزندان علی علیه السلام جای بحث و استدلال نیست. در زیارت عاشورا، «آل مروان» در کنار «آل زیاد» لعن شده‌اند. در بخشی از «زیارت عاشورا» می‌خوانیم: «فَرِحَتْ بِهٖ آلُ زِيَادٍ وَ آلُ مَرْوَانَ بِقَتْلِهِمُ الْحُسَيْنَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ؛^۶ خاندان زیاد و خاندان مروان افرادی بودند که از شهادت امام حسین علیه السلام مسرور و شادمان شدند.

۱. محمد بن سعد کاتب واقدی، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۲۲۰.
۲. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۹۱.
۳. محمد بن سعد کاتب واقدی، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۸۵.
۴. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۷۹.
۵. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۹۰.
۶. محمد بن جعفر مشهدی، المزار الکبیر، ص ۴۸۳.

۱/۳. دینداری ظاهری و سطحی

دوران امامت امام سجاد علیه السلام، یکی از دشوارترین دوران حیات اسلام است. امام حسین علیه السلام در توصیف مردمان این عصر فرموده است: «النَّاسُ عِبِيدُ الدُّنْيَا وَ الدِّينُ لَعْنٌ عَلَى الَّذِينَ يَحُوتُونَهَا مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا مُحْضُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدَّيَّانُونَ»^۱ مردم بنده دنیا هستند و دین بر زبان‌شان می‌چرخد و تا وقتی زندگی‌هایشان بر محور دین بگردد، به دنبال آن هستند؛ اما وقتی به وسیله بلا آزموده شوند، دینداران اندک می‌شوند». بهره مردم آن دوران از دین، به اندازه بهره انسان گرسنه از چشیدن شیرینی بود. از این‌رو در تضاد دین با دنیا، دین مغلوب بود و مردم دنیا را بر دین ترجیح می‌دادند. در این زمان به علت تبلیغات گسترده حاکمان علیه امامان شیعه، مردم از اهل بیت علیهم السلام و مفسران وحی جدا شده بودند. در این دوران قداست‌زدایی از خاندان نبوت در دستور کار حاکمانی چون عبدالملک بن مروان قرار گرفته بود. از همین‌رو بود که حجاج که نماینده عبدالملک بن مروان بود، به زائرین قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌گفت: «به شام بروید و قصر امیرالمؤمنین عبدالملک بن مروان را طواف کنید، مگر نمی‌دانید خلیفه رسول از خود او برتر است»^۲.

۱/۴. گسترش ناهنجاری‌های اخلاقی

اوضاع فرهنگی مدینه در دوران امامت امام سجاد علیه السلام، بسیار اسفناک بود. فساد و فحشا عمومی شده و مجلس میگساری و آوازخوانی افزایش یافته بود. بسیاری از خانه‌های شهر مدینه که زمانی شب‌ها صدای نیایش، دعا و قرآن از آن‌ها شنیده می‌شد، به مجالس آوازه‌خوانی و جشن‌های مختلط تبدیل شده بود. رقاصه‌ها، نوازندگان و خوانندگان از بالاترین منزلت اجتماعی برخوردار شده بودند. برای مثال وقتی جمیله که یکی از خوانندگان مشهور بود، به حج رفت؛ در شهرهای مختلف در مسیر حج مورد استقبال مردم قرار گرفت؛ به‌گونه‌ای که تا آن زمان چنین استقبالی برای هیچ عالم و بزرگی رخ نداده بود.^۳ طبیعی است که وقتی حاکم فاسد باشد، برای اینکه بتواند بر مردم حکومت کند؛ مردم نیز باید فاسد باشند. امام سجاد علیه السلام در چنین اوضاع و شرایطی باید به بازیابی و بازسازی جامعه اقدام نماید و شیعه یا همان اسلام راستین را دوباره پی‌ریزی کند.

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۳.

۲. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۲۵۹.

۳. همان، ص ۲۷۷ و ۲۷۸.

۲. راهبردهای امام سجاد علیه السلام

حضرت زین العابدین علیه السلام برای هدایت مردم به اسلام اصیل اقداماتی انجام داد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۲/۱. تثبیت جایگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام

از آنجا که در زمان امام چهارم علیه السلام شرایط اختناق آمیزی حکم فرما بود، امام علیه السلام بسیاری از اهداف و مقاصد خود را در قالب دعا و مناجات بیان می‌کرد. مجموع دعای امام سجاد علیه السلام به نام صحیفه سجادیه معروف است که پس از قرآن مجید و نهج البلاغه، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین گنجینه گران‌بهای حقایق و معارف الهی به شمار می‌رود؛ به گونه‌ای که از ادوار پیشین از طرف دانشمندان برجسته ما «اخذ القرآن» و «انجیل اهل بیت علیهم السلام» و «زبور آل محمد صلی الله علیه و آله» لقب گرفته است.^۱

در مکاتبه‌ای که میان مرحوم آیت‌الله مرعشی نجفی و طنطاوی، یکی از بزرگان مصر صورت گرفته بود؛ مرحوم آیت‌الله مرعشی نجفی کتاب صحیفه سجادیه را برای طنطاوی فرستاده بود. طنطاوی در مدح و ثنای این کتاب ارزشمند گفته بود: «چگونه تا الآن ما را از این کتاب با ارزش محروم کرده بودید؟ شما مقصر هستید که ادعیه‌ای مانند دعاهای امام سجاد علیه السلام را به ما معرفی نکرده‌اید».^۲

دعاهای صحیفه سجادیه در موضوعات مختلفی همچون خداشناسی، انسان‌شناسی، جهان‌شناسی، جایگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام، امامت، فضایل و رذایل اخلاقی و ... است.^۳ یکی از پر تکرارترین دعاهای امام سجاد علیه السلام در صحیفه سجادیه، ذکر صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام است؛ مانند دعای ۴۷ که طولانی‌ترین دعای این کتاب شریف است که امام علیه السلام برای تثبیت جایگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام از آن استفاده نمود؛ چنانکه در این دعا می‌فرماید:

رَبِّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ صَلَاةً تُجَاوِزُ رِضْوَانَكَ وَ يَتَّصِلُ اِتِّصَالُهَا بِبِقَائِكَ ... رَبِّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، صَلَاةً تَنْتَظِمُ صَلَوَاتِ مَلَائِكَتِكَ وَ أَنْبِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ وَ أَهْلِ طَاعَتِكَ ... رَبِّ صَلِّ عَلَيَّهِ وَ آلِهِ، صَلَاةً تُحِيطُ بِكُلِّ صَلَاةٍ سَالِفَةٍ وَ مُسْتَأْنَفَةٍ؛ پروردگارا! بر محمد و

۱. همان، ص ۲۸۱.

۲. همان.

۳. همان.

آتش درود فرست؛ درودی که از خشنودی تو فرا رود و پیوندش به جاودانی تو وصل شود و پایان نپذیرد ... پروردگارا! بر محمد و آتش درود فرست؛ درودی که درود فرشتگان و پیامبران و رسولان و اهل طاعتت را به رشته نظم درآورد ... پروردگارا! بر او و آتش درود فرست؛ درودی که هر درود گذشته و جدید را در برگیرد.

در شرایطی که دشمنان تلاش می کردند نام پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام را از خطبه نماز جمعه حذف کنند، آن حضرت با ذکر صلوات، جایگاه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام را در جامعه تثبیت می کرد. امام عَلَيْهِ السَّلَام در این تکنها و شرایط دشوار با راهبرد تقیه و دعا، طی مدت ۳۴ سال جایگاه اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام را آرام آرام در میان مردم تثبیت نمود تا آنجا که وقتی هشام بن عبدالملک به حج رفته بود؛ امام عَلَيْهِ السَّلَام نیز در مکه حضور داشت. وقتی هشام نتوانست به دلیل ازدحام جمعیت حجرالاسود را زیارت کند، امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام وارد شد و مردم راه را برای آن حضرت باز کردند تا امام عَلَيْهِ السَّلَام بتواند به راحتی خانه خدا و حجرالاسود را زیارت کند. در این هنگام فردی با اشاره با امام عَلَيْهِ السَّلَام از هشام پرسید: «این شخص کیست که تو با این عظمت و برادر خلیفه بودن، مردم برای تو راه باز نکردند؛ اما برای او راه باز کردند؟». هشام جواب داد: «او را نمی شناسم». فرزند شاعر که در آنجا حاضر بود، به هشام گفت: «تو او را نمی شناسی ولی این زمین و زمان او را می شناسند» و این شعر را سرود:

هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءَ وَطَائَهُ
وَ الْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَ الْجِلُّ وَ الْحَرَمُ^۱

این کسی است که سرزمین بطحا جای پایش را می شناسد و خانه کعبه و بیرون حرم و حرم او را می شناسند.

۲/۲. تبیین جایگاه امامت در حکومت اسلامی

از آنجا که امام چهارم عَلَيْهِ السَّلَام در عصر اختناق زندگی می کرد، نمی توانست مفاهیم مورد نظر خود را به صورت آشکار بیان کند، از این رو با شیوه موعظه مردم را با اندیشه اسلامی آشنا می کرد. بررسی این موعظه ها نشان می دهد که امام عَلَيْهِ السَّلَام با روش حکیمانه و بسیار زیرکانه ای، مباحثی را که اثر و نتیجه سیاسی داشت و بر ضد دستگاه حاکم بود؛ بدون آنکه حساسیت حکومت را بر برانگیزد، به مردم انتقال می داد. امام عَلَيْهِ السَّلَام مسئله «امامت» و رهبری جامعه اسلامی توسط امام معصوم عَلَيْهِ السَّلَام را تبیین و مردم را از حاکمیت حاکمان زور و کفر و سردمداران فاسق و منافق آگاه

۱. محمد بن محمد مفید، الاختصاص، ص ۱۹۱.

می ساخت؛ چنانکه فرمود:

مردم! پرهیزگار باشید و بدانید که به سوی خدا باز خواهید گشت. آن روز (رستاخیز) هر کس آنچه را که از نیک و بد انجام داده است، نزد خود حاضر خواهد یافت و آرزو خواهد کرد که بین او و اعمال بدش فرسخها فاصله باشد... نخستین اموری که دو فرشته منکر و نکیر در قبر از آن سؤال خواهند کرد، «خدای» تو که او را عبادت می کنی، و «پیامبر» تو که به سوی تو فرستاده شده است، و «دین» تو که از آن پیروی می کنی، و «کتاب» (آسمانی) که آن را تلاوت می کنی، و «امام» تو که ولایتش را پذیرفته ای، خواهد بود...^۱

همچنین در دعاهاى مختلف صحیفه سجادیه همواره به جایگاه رفیع امامت، اشاره کرده است؛ چنانکه در دعای ۴۸ فرموده است:

اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا الْمَقَامَ لِخُلَفَائِكَ وَ أَصْفِيَائِكَ وَ مَوَاضِعَ أَمْنَائِكَ فِي الدَّرَجَةِ الرَّفِيعَةِ الَّتِي اخْتَصَصْتَهُمْ بِهَا قَدْ ابْتَزُّوْهَا، وَ أَنْتَ الْمُقَدِّرُ لِذَلِكَ، لَا يُعَالَبُ أَمْرُكَ وَ لَا يُجَاوَزُ الْمُخْتَوْمُ مِنْ تَدْبِيرِكَ كَيْفَ شِئْتَ وَ أَنَّى شِئْتَ وَ لِمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ عَيْزُ مَتَّهِمْ عَلَى خَلْقِكَ وَ لَا لِإِرَادَتِكَ حَتَّى عَادَ صِفْوَتُكَ وَ خُلَفَاؤُكَ مَغْلُوبِينَ مَقْهُورِينَ مُبْتَرِّينَ، يَرَوْنَ حُكْمَكَ مُبَدَّلًا وَ كِتَابَكَ مُبْذُورًا وَ فَرَائِضَكَ مُحَرَّفَةً عَنْ جِهَاتِ أَشْرَاعِكَ وَ سُنَنِ نَبِيِّكَ مَثْرُوكَةً؛ خدایا! این جایگاه اقامه نماز عید قربان و جمعه که ویژه اوصیا و برگزیدگان و جایگاه امنای توست، در مرتبه بلندی است که آن را ویژه آنان قرار دادی؛ ولی غاصبان و غارتگران این مقام را از آن‌ها به غارت بردند و تو تقدیرکننده آنی. فرمانت مغلوب کسی نشود و از تدبیر حتمی ات هر گونه که بخواهی و هر زمان که بخواهی، فراتر نتوان رفت. به سبب اینکه تو آگاه‌تر به اموری و نسبت به آفریدنت و اراده ات متهم نیستی، کار این غارتگری نسبت به جایگاه عظیم عید و جمعه تا آنجا رسید که برگزیدگان و اوصیانت، مغلوب و شکست خورده و حقوق شان به غارت رفت. می دیدند که حکم و فرمانت تغییر یافته، کتابت دور انداخته شده، واجبات از مسیر شریعت به دست تحریف افتاده و سنت‌های پیامبرت متروک مانده است.

این فرمایش امام سجاد علیه السلام، گویای وخامت جامعه اسلامی آن روز است. امام علیه السلام در چنین زمانه‌ای که هم‌نام پیامبر صلی الله علیه و آله و هم جایگاه امامت روزبه‌روز ضعیف شده بود، باید جامعه مسلمین را بازسازی می کرد و به مردم یادآوری می نمود؛ از همین رو در ادامه دعا می فرماید:

خدایا! دشمنان‌شان را از اولین و آخرین و هر که به کردارشان راضی شد و طرفداران و پیروان‌شان

۱. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۴۹.

را لعنت کن. خدایا! مرا اهل توحید و ایمان به خود و تصدیق به رسالت و امامانی که طاعت‌شان را واجب فرموده‌ای، قرار ده؛ آن هم از جمله کسانی که توحید و ایمان، به وسیله آن‌ها و به دست آنان جریان پیدا می‌کند. آمین، ای پروردگار جهانیان!

۲/۳. نیروسازی

یکی از راهبردهای امام سجاد علیه السلام کادرسازی است؛ یعنی امام علیه السلام به تربیت شاگردان برجسته علمی، سیاسی و اخلاقی همچون ابوحمزه ثمالی، ابان بن تغلب، ابوخالد کابلی و ... پرداخت و به آنان ظلم‌ستیزی، معارف الهی و فضایل را آموخت.^۱ ابوحمزه ثمالی نقل می‌کند امام علیه السلام طی سخنانی فرمود:

خداوند ما و شما را از مکر ستمگران و ظلم حسودان و زورگویی جباران حفظ کند. ای مومنان! شما را طاغوت‌ها و طاغوتیان دنیا طلب که دل به دنیا سپرده و شیفته آن شده‌اند و به دنبال نعمت‌های بی‌ارزش و لذت‌های زودگذر آن هستند، نفریبند. به جانم سوگند! در ایام گذشته حوادثی را پشت سر گذاشتید و از انبوه فتنه‌ها به سلامت گذشتید، در حالی که پیوسته از گمراهان و بدعتگذاران و تبهکاران در زمین دوری و تبری می‌جستید؛ پس اکنون نیز از خدا یاری بخواهید و به سوی فرمانبری از خدا و اطاعت از ولی خدا که از حاکمان کنونی شایسته‌تر است، برگردید. امر خدا و اطاعت از کسی را که خدا اطاعت او را واجب کرده است، بر همه چیز مقدم بدارید و هرگز در امور جاری، اطاعت از طاغوت‌ها را که شیفتگی به فریندگی‌های دنیا را به دنبال دارد؛ بر اطاعت از خدا و اطاعت از رهبران الهی مقدم ندارید. از معاشرت با گنهکاران و آلودگان، همکاری با ستمگران و نزدیکی و تماس با فاسقان پرهیزید و از فتنه آنان برحذر باشید و از آنان دوری بجوئید و بدانید که هر کس با اولیای خدا مخالفت ورزد و از دینی غیر از دین خدا پیروی کند و در برابر امر رهبری الهی خودسرانه عمل کند، در دوزخ گرفتار آتشی شعله‌ور خواهد شد.^۲

۲/۴. نشر معارف اسلامی و آثار تربیتی و اخلاقی آن

یکی دیگر از راهبردهای امام سجاد علیه السلام نشر احکام اسلامی و تبیین مباحث تربیتی و اخلاقی بود. امام سجاد علیه السلام در این زمینه گام‌های بلندی برداشتند؛ به طوری که دانشمندان را به تحسین و

۱. محمد بن محمد مفید، الإختصاص، ص ۸.

۲. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۴۹.

اعجاب واداشته است. شیخ مفید در این زمینه می نویسد:

فقهای اهل تسنن به قدری علوم از او نقل کرده اند که به شمارش نمی گنجد، و مواعظ و دعاهای و فضایل قرآن و حلال و حرام به حدی از آن حضرت نقل شده است که در میان دانشمندان مشهور است و اگر بخواهیم آنها را شرح دهیم، سخن به درازا می کشد

نمونه ای از تعالیم تربیتی و اخلاقی که از امام چهارم به یادگار مانده است، مجموعه ارزشمندی به نام «رسالة الحقوق» است که امام علیه السلام طی آن، وظایف گوناگون انسان را چه در پیشگاه خدا و چه نسبت به خویشان و دیگران بیان نموده است.^۱

۱. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۳۰۷.

فهرست منابع کتب

۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، الامامه و السیاسة، قاهره: چاپ طه محمد زینی، ۱۳۸۷ق.
۳. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، به کوشش سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
۴. پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، قم: موسسه امام صادق علیه السلام، چهل وهفتم ۱۴۰۰ ش
۵. ثقفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، تصحیح عبدالزهرا حسینی؛ چاپ اول، قم: دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
۶. دینوری، احمد بن داود، اخبار الطوال، قم: منشورات الرضی، ۱۳۶۸ش.
۷. کاتب واقدی، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸ق.
۸. کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفة الرجال، تصحیح مهدی رجایی؛ چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۳۶۳ ش.
۹. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، تحقیق جمعی از محققان، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۰. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، به کوشش اسعد داغر، قم: دارالهجره، ۱۴۰۹ق.
۱۱. مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الکبیر، مصحح: قیومی اصفهانی، جواد، قم: دفتر انتشارات اسلامی، اول ۱۴۱۹ق.
۱۲. مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، تصحیح علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرنندی؛ چاپ اول، قم: المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
۱۳. مقدسی، مطهر بن طاهر، کتاب البدأ و التاریخ، پاریس: چاپ کلمان هوار، ۱۸۹۹-۱۹۱۹م.

راهردهای امام سجاده علیه السلام در هدایت مردم و احیای اسلام محمدی صلی الله علیه و آله ■ ۱۳۵

مقالات

۱. صمیمی، غلامحسین، «اوضاع سیاسی عصر امام سجاده علیه السلام»، مجله فرهنگ کوثر، شماره پیاپی ۵۷، بهار ۱۳۸۳، ص ۱۱۱-۱۰۱.

